

اعتقاد به گناه ذاتی، یکی از آموزه‌های مهم مسیحیت است که مبتنی بر بسیاری از باورهای آنان نظیر فیض، تجسد و فدا است. این گناه منسوب به حضرت آدم علیه السلام می‌باشد. همه افراد بشر آن گناه را به ارث برده‌اند. بنابراین، تمام افراد بشر از زمانی که وارد این دنیا می‌شوند، خالص و پاک نیستند، بلکه با سرشت و ذاتی گنهکار متولد می‌شوند. طبیعت انسان بر اثر گناه آدم علیه السلام دچار دگرگونی گردید و آدم علیه السلام بود که گناه را وارد جهان کرد. بدین ترتیب، پاکی ذاتی انسان از دست رفت و گناه میراث ایشان شد. به عبارت دیگر، می‌توان گفت: گناه ذاتی گناهی است که هیچ‌کس به‌طور فردی مرتکب آن نشده، ولی همه فرزندان آدم علیه السلام نیازمند پاک شدن از آن هستند: «وقتی آدم گناه کرد، گناه او تمام نسل بشر را آلوده ساخت و موجب شیوع مرگ در سراسر جهان شد. در نتیجه، همه چیز دچار فرسودگی و تباهی گشت؛ چون همه انسان‌ها گناه کردند» (رساله به رومیان، ۵:۱۲).

آگوستین نخستین فردی است که اعتقاد به گناه ذاتی را به‌طور رسمی در کلیسا پایه‌گذاری کرد. از این جهت، وی نقشی بی‌بدیل در تثبیت این آموزه دارد. در همان زمان، برخی افراد در مقابل آگوستین، موضع گرفتند که پلاگیوس یکی از مهم‌ترین آنان بود. دفاعیه‌های هر کدام در دیدگاه خویش و رد و ابطالیه‌های متعدد از سوی یکدیگر، منجر شد تا تصمیم‌گیری در خصوص آنها به‌شورا سپرده شود. سرانجام، عقاید پلاگیوس در دو شورای کارتاژ - ۴۱۸م - و شورای ارنج - ۵۲۹م - محکوم شد و دیدگاه آگوستین، یعنی اعتقاد به گناه ذاتی به رسمیت شناخته شد (مگ‌گراث، ۱۳۸۲، ص ۱۷۳). این مقاله به بررسی گناه ذاتی، یکی از اصول اعتقادی مهم در مسیحیت از منظر آگوستین و پلاگیوس می‌پردازد.

دیدگاه آگوستین از گناه ذاتی

شخصیت آگوستین در جهان مسیحیت به‌گونه‌ای است که شاید بتوان او را بزرگ‌ترین و پرنفوذترین متفکر کلیسای مسیحی در سراسر تاریخ طولانی آن دانست (مگ‌گراث، ۱۳۸۴، ص ۴۱). سلطه علمی وی در جهان مسیحیت، به حدی است که از آن زمان تاکنون بر اندیشه غربی حاکم بوده است. وی در میان آباء کلیسا، بیشترین آثار را از خود به جای گذاشته است؛ بیش از هشتصد موعظه، سیصد نامه و صد رساله، که در آنها پیرامون مسائل الهیاتی سخن گفته است (Vannier, 2005, V.1, p. 116). هرچند وی مبدع آموزه گناه ذاتی نبوده (ویل دورانت، ۱۳۷۱، ج ۴، ص ۸۷)، ولی بی‌تردید، نقش او در تبیین و رسمیت بخشیدن به این آموزه بسیار اساسی و کلیدی بوده است.

چالش گناه ذاتی از نگاه آگوستین و پلاگیوس

سیدمصطفی حسینی / کارشناس ارشد دین‌شناسی موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام Hseedmostafa@yahoo.com
سیداکبر حسینی قله‌بهم / استادیار موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام akbar.hosseini37@yahoo.com
دریافت: ۱۳۹۲/۷/۲۵ - پذیرش: ۱۳۹۲/۱۱/۲۲

چکیده

یکی از اعتقادات مهم مسیحیان، اعتقاد به گناه ذاتی است. براساس این اعتقاد، حضرت آدم علیه السلام از میوه شجره معرفت نیک و بد خورد، درحالی‌که خداوند او را از خوردن آن نهی کرده بود. این عمل و گناه، نه تنها موجب سقوط آدم علیه السلام گردید، بلکه همه ذریه او را نیز آلوده کرد. آگوستین و پلاگیوس دو تن از دانشمندان بزرگ مسیحیت و از مهم‌ترین نظریه‌پردازان در زمینه گناه ذاتی هستند که تقابل دیدگاه‌های آنان در این زمینه می‌تواند بسیار جالب توجه باشد. این مقاله با رویکرد تحلیل محتوا، بررسی این آموزه را براساس دیدگاه آگوستین و پلاگیوس بر عهده دارد.

کلیدواژه‌ها: گناه ذاتی، سقوط، حضرت آدم علیه السلام، آگوستین، پلاگیوس.

آگوستین در موارد گوناگونی به مسئله گناه ذاتی پرداخته است: از جمله در کتاب *در باب اراده آزاد* (Augustine, 1993, Book Three)، که برخی جوانب آن را مورد بررسی قرار می‌دهد. همچنین در نوشته‌هایی، که از او باقی مانده و حاوی مشاجرات وی با پلاگیوس است نیز به این مسئله پرداخته شده است (آگوستین، ۱۹۹۳، بخش سوم). علاوه بر این، کتاب *شهر خدا* (Augustine, 1610, V.2, Book 13) را نیز باید اضافه کرد. این کتاب نسبت به سایر نوشته‌های آگوستین، اهمیت بیشتری دارد و از مهم‌ترین آثار کلاسیک در تاریخ تفکر سیاسی و مذهبی در غرب شمرده می‌شود. در این کتاب، وی به دفاع از تعالیم مسیحیت و تبیین جوهر معنوی و پایه‌های تفکر مسیحی آن زمان پرداخته است (احمدی طباطبایی، ۱۳۸۵)؛ طبیعتاً مسئله گناه ذاتی از جمله موضوعاتی است که در این کتاب به آن پرداخته شده است. شناخت بهتر و تبیین کامل‌تر از مسئله گناه ذاتی، از منظر آگوستین متوقف بر فهم مراحل زیر می‌باشد:

مرحله اول (خلقت انسان): از نگاه آگوستین، ذات و ماهیت انسان به گونه‌ای خلق شده که از یک سو، توان دست یافتن به نور حقیقت را دارد و از سوی دیگر، ممکن است به وسیله امیال داخلی و خارجی‌اش، خودش را گم کند و از رسیدن به نور حقیقت باز بماند (Du Roy, 1981, V.1, p. 1048). بنابراین، اگر انسان به فرمان‌برداری از خدا گردن نهد، می‌تواند به مقام فناپذیری و ازلیت سعادت‌آمیز دست یابد. اما اگر نافرمانی کند، نمی‌تواند فناپذیر و ازلی باشد، بلکه مرگ همراه محکومیت عادلانه به سراغش می‌آید:

انسان مادامی که میلش با خدا موافق بود، در فردوس زندگی می‌کرد... او بدون هیچ نیازی زندگی می‌کرد و می‌توانست آن زندگی را تا ابد ادامه دهد... در جسم او هیچ فساد و بذر فساد که در وی احساسی نامطبوع تولید کند، وجود نداشت. او از هیچ بیماری درونی و حادثه بیرونی‌ای بیمناک نبود. بهترین تندرستی جسمش را نوازش می‌داد و نفسش از آرامش مطلق برخوردار بود (آگوستین، ۱۳۹۱، ۱۴: ۲۶، ص ۶۱۴).

وی خلقت سایر انسان‌ها را از انسان نخستین می‌داند. به این معنا که نژاد انسان، از مردی که ابتدا خلق شد، به وجود آمد. حتی زنی که برای همسری به او داده شد، نیز از خود او آفریده شد (همان، ۱۲: ۲۸، ص ۵۳۲). به این ترتیب همه انسان‌ها از یک انسان نشئت می‌گیرند که همان وحدت در عین کثرت است (همان، ۱۲: ۲۸، ص ۵۳۲).

مرحله دوم (گناه انسان و انتقال آن): اولین گام در این مرحله این است که عمل آدم ﷺ و حوا در باغ عدن، گناه بوده است. بنابراین، آدم ﷺ و حوا مرتکب گناه شدند. وی عاملی را که منجر به انجام این

تخلف از خداوند شده است، تکبر می‌داند و معتقد است: همین تکبر، منجر به نابودی شیطان که منشأ گناه است، گردید. سپس شیطان، برای فریب انسان که تا آن زمان در مسیر درستی و عدالت گام برمی‌داشت به همین عامل متوسل شد. بنابراین، می‌توان گفت: تکبر آغاز هر گناه است و آغاز تکبر زمانی است که انسان از خدا بریده باشد (Augustine, 1886, p. 273).

پس از اثبات گناه آدم ﷺ و حوا، نوبت به گام بعدی در این مرحله می‌رسد که چگونگی انتقال آن گناه به سایر انسان‌هاست. وی در این زمینه توضیح می‌دهد که کل نژاد انسان که بنا بود از طریق زن به فرزندان منتقل شود، در نخستین انسان وجود داشت. بنابراین، وضعیت جدید انسان، که پس از انجام گناه برای او به وجود آمد، در گناه و مرگ تکثیر شد و سبب شد تا همه نسل انسان گرفتار گناه و مرگ گردند (آگوستین، ۱۳۹۱، ۱۳: ۲ و ۳، ص ۵۳۳-۵۳۶). وی این مجازات را عادلانه توصیف می‌کند (همان، ۱۴: ۱۵، ص ۵۹۹).

آگوستین در فصلی دیگر از کتاب *شهر خدا*، مسئله انتقال گناه به سایر اعقاب آدم ﷺ را این‌گونه بیان می‌کند:

انسان که در اراده خود فاسد و سزاوار محکومیت بود، فرزندان فاسد و محکوم به دنیا آورد؛ زیرا همه ما در آن یک انسان بودیم، چون همه همان انسانی بودیم که به وسیله زنی که قبل از گناه از خود او بنا شده بود، در گناه سقوط کرد؛ زیرا صورت مخصوصی که ما به‌عنوان افراد باید در آن زیست کنیم، هنوز آفریده نشده و به ما داده نشده بود. ولی طبیعت نطفه‌ای که باید از آن منتشر شویم، در آن زمان وجود داشت. مسلماً هنگامی که این طبیعت فاسد شد و با زنجیر مرگ بسته و به‌طور شایسته محکوم شد، هیچ انسانی در وضعی دیگر از انسانی به دنیا نیامد. بدین‌گونه بر اثر سوء استفاده از اختیار، سلسله‌ای از نکبت‌ها پدید آمد که نژاد انسان را از اصل تباه کرد و از ریشه فاسد ساخت و به سوی نابودی مرگ دوم راند؛ مرگی بی‌پایان که فقط کسانی که به فیض خدا آزاد شده‌اند، از آن مصون می‌مانند (همان، ۱۳: ۱۴، ص ۵۴۷).

مرحله سوم (راه بازگشت از این گناه): پس از ثابت شدن گناه نخستین انسان و انتقال آن به نسل‌های بعد، آگوستین به توضیح طریق بازگشت از آن می‌پردازد. در ابتدا از باب مقدمه باید گفت: از جمله ابزاری که انسان برای انجام هر عملی از جمله رهایی از گناه ذاتی، نیازمند آن است، اراده می‌باشد. آگوستین، که به شدت متأثر از سقوط آدم ﷺ است، در همین رابطه بر وجود اراده انسان، یعنی توانایی بر انجام فعلی که می‌داند نباید انجام دهد، تأکید می‌کند (Matther, 1998, V.1, p. 543). ولی از سوی دیگر، قائل به *آکراسیا* (Akrasia) است. «آکراسیا» واژه‌ای یونانی است و غالباً در معنای ضعف و سستی اراده یا نوعی بی‌اختیاری و عدم خویشتن‌داری و به تعبیر دیگر، تمایل به عملی که ممنوع است، استعمال

می‌گردد (Steward, 1998, V.1, p. 139). در توضیح بیشتر این مطلب، می‌توان به رغبت خود او، نسبت به دزدی کردن استناد جست. برای نمونه، وی دزدیدن میوه‌های درختی که در مجاورت آنان قرار داشت، مستند به وجود میل به گناه در خود و ارضاء آن می‌داند، نه به دست آوردن میوه‌های آن درخت (Matther, 1998, V.1, p. 554; Augustine, 1961, p. 47).

چنین ضعف و سستی‌هایی، ناشی از ارادهٔ آدم علیه السلام و سقوط اوست (Augustin, 1993, p. 107) که منجر به در بند بودن ارادهٔ انسان و فساد و آلودگی آن گردیده و او را متمایل به شر و گریز از خدا کرده است. بنابراین، انسان قادر نیست گام‌های اولیه را در راه رسیدن به رستگاری بردارد. در نتیجه، نمی‌تواند راه نجات از آن گناه را خود تأمین کند: «انسان‌ها خوب نیستند و در توانشان نیز نیست که خوب باشند، چه به خاطر اینکه نمی‌دانند چگونه باید باشند و چه به دلیل اینکه نمی‌توانند آن‌گونه که باید باشند، باشند» (Ibid, p. 103). در این صورت، تنها خداست که می‌تواند این تمایل به گناه را خنثا کند (مگ‌گراث، ۱۳۸۴، ص ۶۳) و به وسیلهٔ فیض خود، کفارهٔ هر یک از انسان‌ها گردد (آگوستین، ۱۳۹۱، ۱۴: ۲۰، ص ۶۰۷). به عبارت دیگر، هیچ شخصی مانند لوحی سفید و بدون زمینهٔ قبلی نیست، بلکه میراث انسان گناه‌آلود است که به گناه تمایل دارد. این تمایل به حدی شدید است که اگر فیض و لطف الهی نباشد، انسان نمی‌تواند بر گناه غلبه نماید (Hordern, 1986, p. 21). آگوستین که او را استاد فیض می‌شناسند، معتقد است: فیض یعنی کمکی از سوی خدا به انسان، علاوه بر موهبت‌های طبیعی انسان. برای اینکه بتواند اعمالی را که متناسب با رستگاری و نجات است انجام دهد (Bourke, 1974, p. 175). آگوستین در رابطه با چگونگی فیض، ابتدا قائل بود خدا فیض خود را به کسانی که با ایمان به انجیل پاسخ می‌دهند، عطا می‌کند. اما پس از گذشت چند سال و در طول بحث‌هایی که با پلاگیوس در این زمینه داشت، به درک عمیق‌تری دست یافت و به این نتیجه رسید که حتی ایمان نیز عطایی از خدا بوده و نتیجهٔ فیض خداست. براساس نظر وی، فیض به همه انسان‌ها عطا نمی‌شود. به همین دلیل، همه ایمان نمی‌آورند، بلکه ایمان فقط به کسانی داده می‌شود که خدا آنان را انتخاب کرده است. او به وجود سه نوع فیض معتقد شد: «فیض عمل‌کننده» (operative grace)، که به وجود آورندهٔ هر ارادهٔ نیکو در انسان است. «فیض همکاری‌کننده» (grace cooperative)، که به کمک ارادهٔ انسان می‌شتابد تا سقوط نکند و پایان نیز برای اینکه انسان تا به آخر نجات خود را داشته باشد، به فیض دیگری نیاز دارد (لین، ۱۳۸۰، ص ۸۷-۸۹).

یکی از نکات مهم و قابل توجه در مورد آگوستین، تلقی شهوانی کردن سقوط آدم علیه السلام است. (Kung, 1995, p. 86). به اعتقاد وی، قبل از ارتکاب گناه آدم علیه السلام و حوا، شهوت جنسی وجود نداشته و

همان‌طور که انسان به وسیلهٔ ارادهٔ خویش می‌توانست اندام‌های دیگر نظیر دست و پا را حرکت دهد، می‌توانست با ارادهٔ خویش اندام‌های تناسلی را تحت فرمان درآورد و آن را وادار به تولیدنسل کند.

حاشا از ما که گمان کنیم آن زن و شوهر در فردوس، همان شهوتی را که بعداً موجب شرمساری و پنهان کردن برهنگی‌شان شد، احساس می‌کردند و برکنی را که خدا داده و گفته بود: «بارور و کثیر شوید و زمین را پر سازید» (سفر پیدایش، ۱: ۲۸)، از طریق آن شهوت عملی می‌کردند. شهوت مذکور صرفاً پس از گناه آنان پدید آمد. پس از گناه بود که طبیعت آنان این شهوت را احساس و مشاهده کرد و از آن شرم‌منده شد و آن را پنهان کرد (آگوستین، ۱۳۹۱، ۱۴: ۲۱، ص ۶۰۷).

وی همچنین تصریح به مجازات شدن انسان به شهوت می‌کند:

بنابراین، طبیعت آدمی بی‌شک از شهوت خود شرم دارد، این شرم سزاوار است؛ زیرا شهوت نافرمان که اندام‌های جنسی را در اختیار گرفته و اراده را از آنها سلب کرده است، گواهی روشنی بر مجازات شدن انسان برای نخستین نافرمانی است و کاملاً مناسب بود که این حالت در اندام‌هایی پدید آید که طبیعتی را تولید می‌کند که بر اثر آن نخستین و بزرگ‌ترین گناه بدرت شده است. آن گناه هنگامی واقع شد که همهٔ انسان‌ها در یک انسان بودند. به همین علت، موجب نابودی همهٔ آنان شد (همان، ۱۴: ۱۲، ص ۶۰۷-۶۰۸).

نویسنده‌ای مسیحی دیدگاه آگوستین از گناه ذاتی را در هفت بند ذیل خلاصه کرده است:

خداوند انسان را در ابتدا و اصل به صورت خویش آفرید؛ یعنی او را در شناخت و نیکویی و پاکی و اختیار و جاودانگی مانند خود آفرید و او را سلطان خلاق قرار داد، به همین جهت، او قدرت بر اختیار نیک و یا بد را داشت و می‌توانست مطابق سرشت اخلاقی خویش مشی کند.

آدم علیه السلام چون مختار بود، با اختیار خود و با وسوسهٔ شیطان خدا را عصیان کرد و از حالت اولیه‌ای که در آن خلق شده بود، ساقط گشت. در نتیجهٔ این گناه، صورت الهی او از دست رفت و سرشتش کاملاً فاسد گشت، به گونه‌ای که به لحاظ روحی مُرد و دیگر هیچ تمایلی به خیر روحی نداشت و عاجز از آن ماند. همچنین او به مرگ بدنی نیز دچار شد و در معرض انواع پلیدی‌ها و نیز مرگ ابدی قرار گرفت. از آنجا که آدم علیه السلام در این گناه از تمام نسل خود نیابت می‌کرد، بنابراین از این جهت با آنان متحد بود. همهٔ این نتایج دامن‌گیر نسل او نیز گردید. به همین علت، همهٔ انسان‌ها با این طبیعت گناه‌آلود و خالی از صورت خدا و فاسد به لحاظ اخلاقی، متولد می‌شوند.

این فساد ذاتی و موروثی در حقیقت از طبیعت خطای آدم علیه السلام است و ارتباطی به خطاهای انسان‌ها ندارد.

از دست رفتن پاکی اولیه و فساد طبیعت، که از سقوط آدم علیه السلام ناشی شده، مجازات این گناه است؛ زیرا آنها قصاص گناه اولیه هستند. حیات مجدد، عمل روح‌القدس است که نفس انسان در آن نقش معمولی دارد، نه فاعلی و همه چیز در دست خداوند است (امیرکانی، ۱۳۸۸، ص ۸۶-۸۷).

پلاگیوس و گناه ذاتی

همچنان که بیان شد، موضوع گناه ذاتی توسط آگوستین به رسمیت شناخته شد. در همین زمان بود که شخصی به نام پلاگیوس وارد نزاع با آگوستین گردید و مکاتبات زیادی با وی انجام داد. او از بزرگ‌ترین مخالفان آگوستین به‌شمار می‌آید. نام او با عنوان مخالف آموزه گناه ذاتی و فیض آگوستین پیوند خورده است. اگرچه او از الهی‌دانان بزرگ مسیحیت است، ولی شاید همین مخالفت با آگوستین، سبب شده تا کمتر در جهان مسیحیت مطرح شود و به‌طور مستقل در کتاب‌های الهیاتی مسیحیان به او پرداخته شود. بیشتر مواردی که نامی از پلاگیوس به میان می‌آید، یا ذیل معرفی رقیبش است و یا به‌صورت جسته و گریخته به او اختصاص یافته است.

از عوامل مؤثر در مناقشه پلاگیوس با آگوستین، اوضاع نابسامان اخلاقی رم بود. زمانی که پلاگیوس وارد رم شد، نگران ضعف معنویت در آنجا شد. آنچه او را بیشتر آزار می‌داد، نوع تفکر رایج مسیحیت نسبت به انسان و اراده و اختیارش بود؛ زیرا همین عامل سبب گشت تا فساد و گناه انسان توجیه شود، به این صورت که شرارت بخشی جدانشدنی از انسان است. نمی‌توان از آن‌ها رهایی یافت. به این ترتیب، وی تلاش کرد تا چنین آموزه‌هایی را که موجب ناهنجاری‌های اخلاقی در سطح جامعه گردیده، از میان بردارد و تعالیمی را جایگزین آنها کند (Wilken, 1993, V.11, p. 226).

دیدگاه پلاگیوس از گناه ذاتی

پلاگیوس با رد اندیشه گناه ذاتی و اسارت اراده، به سخنی از حضرت عیسی علیه السلام در انجیل متی (۵: ۴۸) متوسل شد: «پس شما کامل باشید، چنان‌که پدر شما که در آسمان است، کامل است» (Brown, 2000, p. 353). هدف پلاگیوس این بود که نشان دهد انسان ناتوان نیست. وی برای اثبات آن بر اراده آزاد انسان هنگام انتخاب کردن، تأکید و بیان کرد که «اگر اراده کاملاً آزاد نباشد، هیچ گناهی در کار نیست». بنابراین، هیچ انسانی نمی‌تواند عذر بیاورد و بگوید که من در انجام گناه مجبور بودم. انسان می‌تواند همه فرمان‌های خدا را انجام دهد و خود را شایسته دریافت فیض الهی گرداند. به همین دلیل، می‌گفت: «اگر من باید، پس من می‌توانم» (گریدی، ۱۳۷۷، ص ۱۸۰).

دیدگاه پلاگیوس مبتنی بر دو امر است: یکی اینکه انسان قدرت کافی برای عمل به آنچه مکلف شده را دارد و دیگری اینکه گنهکاری و نیز قداست انسان با اعمال صالح حاصل می‌شود و جزء سرشت انسان نیست (امیرکانی، ۱۸۸۸، ص ۸۱)، می‌توان این دو را در امور ذیل جمع کرد:

۱. انسان در گناه آدم شریک نیست و بی‌گناه متولد می‌شود. انسان گناه آدم علیه السلام را به ارث نمی‌برد. به همین علت، تحت تأثیر مخرب گناه آدم علیه السلام نمی‌باشد. بنابراین، اراده‌اش به‌وسیله گناه ذاتی دچار انحطاط نمی‌شود (کرز، ۲۰۰۸، ص ۱۵۰). کودکانی که تازه متولد می‌شوند، نامعقول است که به جرم اینکه هزاران سال قبل، جد آنها گناهی را مرتکب شده، گنهکار وارد این جهان شوند. پس انسان بدون گناه وارد این جهان می‌شود. بر این اساس، می‌توان به خوبی دریافت که مطابق نظر پلاگیوس، کودکانی که قبل از انجام غسل تعمید و در کودکی از دنیا می‌روند، نه‌تنها سزاوار عذاب و عقاب نیستند، بلکه عذاب چنین کودکانی امری نابخردانه است (Brown, 2000, p. 394).

۲. انسان می‌تواند پاک و بدون گناه زندگی کند. پلاگیوس، که به توانایی انسان در انتخاب راه صحیح و در نتیجه زندگی کردن بدون گناه را باور داشت، معتقد بود: حتی اگر نتوانیم در طول تاریخ نمونه‌ای از انسان‌ها را که عمر خود را بدون گناه سپری کرده‌اند نشان دهیم، باز برای انسان ممکن است که این‌گونه زندگی کند (McWilliam, 1998, p. 888). اگر کسی بر خدا اعتراض کند که طبیعت ضعیف انسان، مانع از رعایت فرامین خداست، پس انسان نمی‌تواند بدون گناه باقی بماند. پاسخ می‌دهیم: این چه دیوانگی کوری است! چه تکبر آشکاری! ما با گفتن این سخن، خدای دانای مطلق را به جهل مرکب متهم می‌کنیم، ما او را در مورد آفرینش و دستورهايش نادان می‌پنداریم... خدا ما را ببخشاید... این کفرگویی است! این مستلزم آن است که خدا محکومیت ما را می‌خواهد نه نجات ما را... خدا به هیچ غیرممکنی دستور نداده است؛ زیرا خدا عادل است و کسی را به سبب آنچه نمی‌تواند رعایت کند، محکوم نمی‌کند؛ زیرا خدا قدوس است (وورست، ۱۳۸۴، ص ۱۷۹).

۳. اعمال هر شخص بر عهده خودش است؛ پلاگیوس انسان را دارای اراده آزاد و اختیار تام می‌داند. انسان ذاتاً خوب و آزاد آفریده شده است؛ چنین نیست که طبیعتش دچار ضعفی اسرارآمیز شده و ناتوان گشته باشد. بنابراین، انسان کاملاً مسئول گناهان خویش است و چنین نیست که بار گناه آدم بر دوش دیگران قرار داده شود (مگ‌گراث، ۱۳۸۵، ص ۴۷۴).

۴. انسان براساس استحقاق خود نجات پیدا می‌کند. پلاگیوس معتقد است: منابع نجات بشر در درونش قرار دارد و هر یک از انسان‌ها قادرند خود را رستگار سازند. رستگاری چیزی است که به واسطه انجام اعمال نیک (عمل به شریعت)، حاصل می‌گردد. خداوند در مقابل، پاداش می‌دهد (مگ‌گراث، ۱۳۸۴، ص ۶۵).

هیچ‌کس خدا را نمی‌شناسد مگر آن کس که معتقد به او باشد و کسی به خدا باور ندارد مگر کسی که عاشق او باشد، و کسی نمی‌تواند بگوید: من عاشق خدا هستم مگر آنکه از او بترسد، و کسی

نمی‌تواند بگوید: از خداوند می‌ترسد، مگر کسی که انجام وظیفه کند و تنها کسی انجام وظیفه می‌کند که نافرمانی خداوند را در هیچ امری نکند... پس کسی به خدا معتقد است که از فرامینش پیروی می‌کند» (Brown, 2000, p. 353).

اختلاف و نزاع با آگوستین

تعالیم و سخنان پلاگیوس، آگوستین را برآشفته؛ چراکه آنها را با اصول بنیادین مسیحیت در تعارض می‌دید. همین امر منجر شد تا وی به دفاع همه‌جانبه‌ای از آن اصول در قالب نزاعی دوجانبه برخیزد و وی را به بررسی دقیق‌تر و کامل‌تر از نظریاتش ملزم کرد، تا جایی که به تغییر برخی از نظریات قبلی‌اش در این زمینه سوق داده شد (Tennant, 2003, V. 9, p. 561). نکته جالب درباره آگوستین و پلاگیوس این است که مسیر زندگی این دو، با یکدیگر کاملاً متفاوت بوده و شاید بتوان گفت: چنین پیشینه زندگی در اندیشه‌های بعدی آنان از تعلیمات دینی مؤثر بوده است. زندگی پلاگیوس، زندگی راهبانه و به دور از فسق و گناه بوده، به طوری که دیگران او را راهب خوانده‌اند (Kung, 1995, p. 82)، اما مسیر زندگی آگوستین به گونه‌ای متفاوت و آمیخته با گناه بوده است. شهوت و تمایل به دنیا، آنچنان در او نفوذ کرده بود که مانع پذیرش مسیحیت در دوران جوانی وی شده بود. خود وی در کتاب *اعترافاتش*، بارها و بارها به آن دوران اشاره کرده و آن را مایه شرمساری دانسته است: «در جوانی از دست حمایت‌گر تو (خدا) دور افتادم و از خود برهوتی بی‌حاصل ساختم» (Augustine, 1961, p. 53).

نکته جالب دیگری که در زندگی آنها وجود دارد، این است که آنها هرگز نتوانستند همدیگر را به طور حضوری ملاقات کنند. یک بار پلاگیوس در سال ۴۱۰م به هیپو آمد تا آگوستین را ملاقات کند، با اینکه از پیش دیدارش را به آگوستین اطلاع داده بود، اما آگوستین مصلحتاً در آن ملاقات شرکت نکرد (Thomas Smith, 2005, V.2, p. 627).

برای مجادله و نزاع دوجانبه آگوستین و پلاگیوس و به عبارت کامل‌تر آگوستینی‌گری و پلاگیوسی‌گری، می‌توان سه مرحله در نظر گرفت: ۱. در این مرحله، گفت‌وگوی دوجانبه نسبتاً آرام و بی‌سروصدا صورت پذیرفت و تا سال ۴۱۱ میلادی ادامه یافت. ۲. در آن مسئله به صورتی دشوارتر نمود پیدا می‌کند و از سال ۴۱۱ تا ۴۱۸ میلادی را دربر می‌گیرد. ۳. آخرین مرحله هم مربوط به پس از سال ۴۱۸ می‌شود که به عنوان نیمه‌پلاگیوسان (Semi-Pelagianism) خوانده می‌شود (Vannier, 1998, V. 3, p. 1215).

در توضیح مرحله اول باید گفت: پلاگیوس پس از مشاهده اوضاع اسفبار رم، دست به کار شد و تلاش کرد تا وجدان‌های به خواب‌رفته را بیدار نماید. وی با آموزه‌های باطل به مخالفت پرداخت و تعالیم و ایده‌هایی را که صحیح می‌دانست، تا سال ۴۱۱ میلادی گسترش داد. از جمله مخالفت با آموزه تقدیر ازلی است. پلاگیوس همچنین مفهومی از نجات (رستگاری) را معرفی کرد که در آن شخص از طریق اعمال اختیاریش لایق نجات می‌گردد. ایده‌ها و تعلیمش در این مرحله، در رساله‌ای که منسوب به اوست، نمودار شد (God's Hardening of Pharaoh's Heart). مرحله دوم، زمانی است که تنش انتقادی به اوج خود رسید و رد و ابطالیه‌ها و محکومیت و تکفیرهای گوناگونی به چشم می‌خورد. در سال ۴۱۲م سلستیوس، یکی از شاگردان برجسته پلاگیوس، که غسل تعمید نوزادان را انکار می‌کرد، در شورای کارتاژ محکوم شد. پس از آن آگوستین به بررسی رساله De natura، که گردآورنده آموزه‌های پلاگیوس بود و تصویری خوش‌بینانه از انسان و آزادی طبیعی‌اش ارائه می‌داد، پرداخت و رساله‌ای در پاسخ به آن نوشت (De gestis Pelagii). در سال ۴۱۷م پاپ اینوسنت اول، پلاگیوس و سلستیوس را محکوم کرد. در مقابل، پلاگیوس رساله‌ای را به منظور توجیه خود به نگارش درآورد (On Free Will). پس از مرگ پاپ، جانشینش زاسیموس، محکومیت پلاگیوس و سلستیوس را معلق کرد. همین امر موجب اعتراض اسقفان آفریقایی گردید. از سوی دیگر، هواداران پلاگیوس نیز از مخالفت آنان ناراضی بودند. پاپ جدید در این شرایط مجبور شد تا بار دیگر مسئله را به جریان بیندازد. در سال ۴۱۸م، وی بیانیه‌ای راجع به این مجادله منتشر کرد که نتیجه آن، تکفیر شدن دوباره پلاگیوس و سلستیوس بود. این آخرین محکومیت پلاگیوسان نبود؛ چراکه شورای افسس (Council of Ephesus)، بار دیگر پلاگیوسی‌گری به تقریر سلستیوس را محکوم کرد و آن را به عنوان بدعت معرفی کرد.

مرحله سوم، بعد از سال ۴۱۸م آغاز می‌شود. در اینجا است که نزاع چرخش جدیدی پیدا کرد. درحالی‌که آگوستین بحث را با جولیان، یکی دیگر از شاگردان برجسته پلاگیوس، ادامه می‌داد، گروهی از الهی‌دانان رهبانی، الهیاتی را بسط دادند که نسبت به تعلیمات آگوستین، نقشی گسترده‌تر به اختیار انسان می‌داد (Vannier, 2005, V.3, p. 1215-1216).

از افرادی که چنین تعلیماتی داشتند، شخصی به نام یوحنا کاسیان است. وی سعی کرد راه میانه‌ای بین آگوستین و پلاگیوس پیدا کند. چنین گرایشی نیمه‌پلاگیوسی خوانده می‌شود. درواقع، کاسیان تلاش کرد تا بین دو طرف طیف را جمع کند، به گونه‌ای هم فیض الهی و هم اختیار و قدرت انسان در فرایند نجات دخیل باشند. وی از این جهت با پلاگیوس مخالف بود که سرشت آدمی را

بی‌عیب می‌دانست (گریدی، ۱۳۷۷، ص ۱۸۹-۱۹۰). وی همه انسان‌ها را گناه‌آلود می‌دانست. اما معتقد بود که اگرچه اراده انسان ضعیف شده، ولی از بین نرفته است. بنابراین، انسان می‌تواند با اراده خودش به سوی خدا حرکت کند و البته به فیض الهی نیز نیازمند است (کرنز، ۲۰۰۸م، ص ۱۵۱). کاسیان در امور ذیل نیز با آگوستین مخالف بود: گناه آدم پای نسل او محاسبه نمی‌شود و فقط موجب ضعف اخلاقی و روحی شده و این گناه نیست.

قدم اول نجات و رستگاری از سوی انسان است. او حرکت به سوی خدا را آغاز می‌کند و خدا به او کمک می‌کند. رجوع نفس به سوی خدا، خود از اعمال صالح است. بنابراین، برای انسان استحقاق ایجاد می‌کند. انسان و خدا در عمل تجدید حیات و تقدیس مشارکت می‌کنند و نصف آن از خدا و نصف دیگر از آن انسان است.

در سال ۵۲۹ میلادی، در شهر ارنج شورایی تشکیل شد که در آن تعالیم پلاگیوس و نیمه‌پلاگیوسی محکوم گردید (امیرکانی، ۱۸۸۸م، ص ۸۴). اگرچه بارها و بارها آموزه‌های پلاگیوسی محکوم شدند، اما این بدان معنا نیست که اثری از آن آموزه‌ها باقی نمانده باشد و کسی به آنها معتقد نباشد، بلکه بر عکس، می‌توان گفت: اکثر مسیحیان امروزی نیمه‌پلاگیوسی هستند تا آگوستینی (گریدی، ۱۳۷۷، ص ۱۹۴). شاید بتوان در چرایی این مسئله از تعالیم افراطی آگوستین و مبنای عقلانی نداشتن آنان یاد کرد. آگوستین اگرچه تلاش خود را برای حفظ دستاوردهای پولس انجام داد، اما یکی از نتایج خطرناکی که تعالیمش به آن منتج می‌شوند، جبر و نداشتن اختیار است. این‌گونه باورها اساساً از هر شخصی صادر شود، نوعی دل‌زدگی و بی‌میلی مردم را نسبت به خود در پی دارد و آموزه‌های آگوستین نیز از این قاعده مستثنا نیست.

موضوعات اختلافی بین آگوستین و پلاگیوس

هرچند از بیانات پیشین می‌توان به نکات اختلافی بین دیدگاه آگوستین و پلاگیوس پی برد، اما به دلیل روشن‌تر شدن آن، نکات محوری آن را در ذیل می‌آوریم:

۱. **ماهیت گناه نخستین:** آگوستین معتقد است: آدم ﷺ و حوا در باغ عدن مرتکب گناه شدند. این گناه آنان به تمامی ابنای بشر منتقل گردید و موجب شد تا ذهن انسان تیره و تار شود و نتواند به درستی فکر کند. این وضعیت از بدو تولد انسان را آلوده ساخته و راه علاج آن تنها با فیض الهی میسر است. اما پلاگیوس چنین اعتقادی ندارد. وی معتقد است: انسان گناه آدم ﷺ و حوا را به ارث نمی‌برد. بنابراین، از لوازم آن نیز به دور است.

۲. **آزادی اراده:** از نظر آگوستین با توجه به کتاب مقدس باید همزمان هم حاکمیت تام خداوند را مورد تأکید قرار دهیم و هم آزادی انتخاب او را. بنابراین، وی آزادی انسان را پذیرفت، ولی محدودیت‌های شدیدی که در نتیجه گناه بر اراده انسان اعمال شده است، نیز مورد تأیید قرار داد. مطابق این نظر، اراده آزاد انسان به علت گناه ضعیف و ناتوان گشته، ولی از بین نرفته و برای اینکه مجدداً احیا گردد و ترمیم شود، نیازمند فیض الهی است.

آگوستین در توضیح این مطلب، تشبیه جالبی بیان می‌کند: دو کفه یک ترازو را در نظر بگیرید که یکی از آن دو کفه، نمایانگر خوبی و دیگری نمود بدی باشد. اگر این دو کفه در حالت تعادل باشند، می‌توان دلایلی را که به نفع انجام دادن خوبی یا بدی است، سنجید و به نتیجه‌ای رسید. در مورد اراده انسان نیز دقیقاً به همین صورت می‌توان دلایلی را که به نفع خوبی یا بدی است، سبک و سنگین کرد و سپس عملی را انجام داد. اما سؤال آگوستین این است که اگر توازن بین دو کفه از بین رفته باشد و یکی از دیگری سنگین‌تر باشد، تکلیف چیست؟ اگر کسی چند وزنه سنگین بر کفه بدی قرار دهد، کفه بدی بر خوبی می‌چربد و به انجام بدی رأی می‌دهد. آگوستین معتقد است: اراده انسان به علت گناه، مانند چنین ترازویی شده که تعادلش بر هم خورده، به طوری که شدیداً به بدی گرایش دارد و منجر شده تا انسان به جای آنکه رأی متعادل صادر کند، شدیداً در تصمیم‌گیری‌ها به جانب بدی گرایش داشته باشد (مک‌گراث، ۱۳۸۵، ص ۴۷۴).

در مقابل این دیدگاه، پلاگیوس معتقد بود: انسان از اراده آزاد و اختیاری تام برخوردار است و کاملاً مسئول گناهان خویش است. انسان ذاتاً خوب و آزاد آفریده شده است. چنین نیست که طبیعتش دچار ضعفی اسرارآمیز شده و ناتوان گشته باشد. اگر طبیعت انسان را ناقص و معیوب بشماریم، عدالت خداوند را زیر سؤال برده‌ایم. بنابراین، مطابق نظر پلاگیوس در مثال ترازو، دو کفه اراده آزاد انسان در تعادل است و هیچ کدام بر دیگری نمی‌چربد.

۳. **ماهیت فیض:** به عقیده آگوستین انسان‌ها برای نجات خود از آغاز تا پایان زندگی تماماً به خدا متکی هستند. وی میان توانایی‌های طبیعی انسان، که موهبت‌هایی طبیعی هستند و فیض، که عطایی ویژه و اضافه بود، تفاوت می‌گذارد. آگوستین، فیض را حضور واقعی و نجات‌بخش خدا در مسیح در درون ما می‌داند که می‌تواند ما را دگرگون سازد. بنابراین، فیض امری درونی، فعال و پویا است. در مقابل، پلاگیوس فیض را اولاً، همان توانایی‌های طبیعی انسان می‌داند. به اعتقاد او انسان می‌تواند به کمک عقل و اراده خویش که جزو توانایی‌های طبیعی او هستند، از گناه پرهیز کند. ثانیاً، پلاگیوس

منابع

- آگوستین قدیس، ۱۳۹۱، *شهر خدا*، ترجمه حسین توفیقی، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب.
- الامیرکائی، القس جیمس انس، ۱۸۸۸م، *نظام التعليم فی علم اللاهوت القويم*، بیروت، مطبعة الامیرکان.
- دورانت، ویل، ۱۳۷۱، *تاریخ تمدن*، ترجمه احمد آرام و دیگران، چ سوم، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- کرنز، ارل، ۲۰۰۸م، *سرگذشت مسیحیت در طول تاریخ*، ترجمه آرمان رشیدی، بی جا، ایلام.
- گریدی، جوان ا، ۱۳۷۷، *مسیحیت و بدعت‌ها*، ترجمه عبدالرحیم سلیمانی اردستانی، قم، طه.
- مک‌گراث، آلیستر، ۱۳۸۴، *درسنامه الهیات مسیحی*، ترجمه بهروز حدادی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
- _____، ۱۳۸۲، *مقدمه‌ای بر تفکر نهضت اصلاح دینی*، ترجمه بهروز حدادی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
- _____، ۱۳۸۵، *درآمدی بر الاهیات مسیحی*، ترجمه عیسی دیباج، تهران، کتاب روشن.
- لین، تونی، ۱۳۸۰، *تاریخ تفکر مسیحی*، ترجمه روبرت آسریان، تهران، فرزانه روز.
- وورست، رابرت ای. وان، ۱۳۸۴، *مسیحیت از لاهلای متون*، ترجمه جواد باغبانی و عباس رسول‌زاده، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- احمدی طباطبایی، محمدرضا، «معرفی و نقد کتاب شهر خدای آگوستین»، بهار تابستان ۱۳۸۵، *دانش سیاسی*، ش ۳، ص ۱۶۷.
- Augustine, 1961, *Saint Augustine Confessions*, Translated By: R. S. Pine Coffin, New York: Penguin Books.
- _____, 1886, *Anti-Pelagian Writings*, By: Philip Schaff, New York: Christian Literature Publishing Co.
- _____, 1993, *On Free Choice of the Will*, Translated By: Thomas Williams, Indianapolis: Hackett Publishing Company.
- Brown, Peter, 2000, *Augustine of Hippo*, California: University of California Press.
- Du Roy, O. J. -B., 1981, «Augustine St.», In: *New Catholic Encyclopedia*, V. 1, Washington D.C: Catholic University of America.
- Vannier, Marie-Anne, 2005, «Augustine of Hippo», In: *Encyclopedia of Christian Theology*, ed: Jean-Yves Lacoste, V.1, New York: Routledge.
- Vannier, Marie- Anne, «Pelagianism», In: *Encyclopedia of Christian theology*, V. 3.
- Matther, Gareth b., 1998, «Augustine», In: *Routledge encyclopedia of philosophy*, ed: Edward Craig, V. 1, London: Routledge.
- Steward, Helen, « Akrasia», In: *Routledge encyclopedia of philosophy*, V. 1.
- Hordern, William, 1986, *A layman's guide to protestant theology*, New York: Collier Books.
- Bourke, Vernon J. 1974, *The Essential Augustine*, Indianapolis: Hackett Publishing Company.
- Kung, Hans, 1995, *Great Christian Thinkers*, New York: Continuum.
- Wilken, Robert L., 1993, «Pelagianism», In: *The Encyclopedia of Religion*, ed: Mircea Eliade, V. 11, New York: Macmillan Publishing Company.
- McWilliam, Joanne, 1998, «Pelagius, Pelagianism», In: *Encyclopedia of Early Christianity*, ed: Everett Ferguson, Second Edition, New York & London, Gar Land Publishing, INC.
- Tennant, F. R., 2003, «Original Sin», In: *Encyclopedia of Religion and Ethics*, ed: James Hastings V. 9, London: T.&T. CLARK.
- Smith, Warren Thomas, 2005, «Augustine», In: *Encyclopedia of Religion*, ed: Lindsay Jones, V. 2 Farmington Hill: MI: Thomson/Gale.

فیض را تنویر بیرونی (مانند ده فرمان و عیسی مسیح به‌عنوان الگوی اخلاقی) می‌دانست که خدا برای ابنای بشر مقرر داشته است. او فیض را امری می‌داند که کمک‌کننده شناختن وظایفمان است، نه کمک‌کننده در انجام دادن این وظایف. بنابراین، از نظر پلاگیوس خداوند انسان را آفرید و در خصوص شناخت نیک و بد به اندازه کافی به او آگاهی داد و بعد دیگر کاری با او ندارد تا روز داوری نهایی (همان، ص ۴۷۷-۴۷۸).

۴. **مبنای نجات:** با توجه به تعریف متفاوت آگوستین و پلاگیوس از فیض، می‌توان پی به متفاوت بودن دیدگاه آنان در مبنای نجات نیز برد. آگوستین مبنای نجات و رستگاری را همان وعده الهی یعنی فیض می‌داند. اما پلاگیوس، انسان را براساس، استحقاقش شایسته نجات می‌داند که این امر در راستای انجام دادن وظایفی است که خداوند بر عهده‌اش گذاشته است. از دیدگاه او، نقش عیسی مسیح صرفاً این است که با اعمال و تعالیم خود به انسان نشان می‌دهد خداوند چه انتظاراتی از او دارد.

نتیجه‌گیری

پلاگیوس و آگوستین در نکات کلیدی و اساسی با یکدیگر اختلاف دارند: ماهیت گناه ذاتی از جمله آنهاست. آگوستین گناه آدم را نه تنها موجب سقوط خود می‌داند، بلکه آن را به تمام بشر سرایت کرده می‌داند و نتیجه می‌گیرد که تمام انسان‌ها نیز سقوط کردند. در مقابل، پلاگیوس این گناه را قابل انتقال به غیر ندانسته و معتقد است: چنین بیانی با عدالت خداوند ناسازگار است. یکی از نتایج دیدگاه آگوستین در زمینه ماهیت گناه ذاتی، در اراده انسان مشخص می‌شود؛ به این صورت که اراده انسان سقوط کرده، دیگر نمی‌تواند به امور خیر تعلق بگیرد. همچنین مبانی ایشان در باب فیض و نجات نیز از یکدیگر فاصله می‌گیرد؛ چراکه آگوستین فیض را امری می‌داند که توسط خداوند به شخص تعلق می‌گیرد، زیرا انسان قادر نیست خوب را انتخاب کند. اما پلاگیوس معتقد است: فیض امری است که انسان با توجه به اعمالش شایستگی آن را می‌یابد تا به او تعلق بگیرد.